

بازخوانی اندیشه سیاسی شهید صدر

نویسنده: مسعود پورفرد

18

«سید محمد باقر صدر که مغز متفکر اسلامی بود... امید بود که اسلام از او بهره برداری زیاد کند و من امیدوارم که کتابهای این مرد بزرگ مورد مطالعه مسلمین قرار بگیرد(1)»

شهید صدر در بیست و پنجم ذی القعدة سال 1353 ه. ق (1934 م) در شهر کاظمین متولد شد. پدرش سید حیدر صدر از دانشمندان بزرگ شیعه عراق و اهل علم و تقوی و مادرش دختر عبدالحسین الیاسین از مردان برجسته علمی و مذهبی عراق، و بانویی متقی و پاک سیرت بود. صدر در سه سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی برادر بزرگتر خود آیت ا... سید اسماعیل صدر و دایی خود پرورش یافت. (2) وی در دوران کودکی در مدرسه ابتدایی «منتدی النشر» آموزش می دید و نشانه های تیزهوشی و نبوغ بی نظیرش در این مدرسه گزارش شده است. او در سن دوازده سالگی (1365 ه. ق) به همراه برادرش سیداسماعیل صدر برای گذراندن دوره عالی حوزه به نجف اشرف هجرت کرد و در درس های مرحوم آیت ا... خویی و دایی خود آیت ا... شیخ محمد رضا آل یاسین شرکت می کرد. صدر در ایام تحصیلات خود در حدود شانزده ساعت در روز مطالعه و تحقیق می کرد. وی در سن هفده سالگی به درجه اجتهاد رسید. او فلسفه را از شیخ صدرا بادکوبه ای آموخت مرحوم صدرا بادکوبه ای استاد مسلم فلسفه اسلامی بود و اسفار ملاصدرا را به خوبی تجزیه و تحلیل می کرد. اما از ترس متحجران مخالف فلسفه از تدریس علنی فلسفه اجتناب می نمود، صدر فلسفه را به صورت خصوصی و استدلالی در نزد آن مرحوم آموخت و خود در مدتی کوتاه استاد فلسفه شد. وی در سن بیست و پنج سالگی تدریس خود را در درس عالی حوزوی برای دانش پژوهان حوزوی آغاز کرد و بتدریج در حوزه نجف از عالی ترین کرسی تدریس برخوردار گردید. صدر با یکی از دختران عموی خود که خواهر سید موسی صدر رییس اسبق مجلس اعلای شیعیان لبنان بود ازدواج کرد و دارای شش فرزند شد. علاوه بر مجاهدت های صدر و مبارزات بی امان او مقام مرجعیت صدر نیز برای حکومت بعثی ها خطری بزرگ محسوب می شد و بتدریج زمینه های نگران کننده برای رژیم صدام به وجود آورد. این عوامل منجر شد که یاران و نزدیکان صدر را از طریق دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام از بین ببرند و در نتیجه با موضع گیری ها صدر که حالت انقلابی پیدا می کرد در سال های 1391 ه. ق، 1396 ه. ق، 1398 ه. ق و 1399 ه. ق بازداشت و زندانی شد. و سرانجام با تعطیل کردن درس خارج خود و شروع درس جدید تفسیر موضوعی قرآن با هدف ایجاد اندیشه های انقلابی و بیدار سازی مردم که چهارده جلسه بیشتر طول نکشید منجر به محاصره کامل منزل ایشان و زندانی کردن او در منزل و قطع رابطه مردم با وی صورت گرفت که در حدود نه ماه طول کشید و سرانجام در 19 جمادی الاول (1400 ه. ق - 16 فروردین ماه 1359 ه. ش) به دستور صدام ایشان را دستگیر کرده و به بغداد بردند و پس از شکنجه در روز 22 جمادی الاول 1400 ه. ق، او را به همراه خواهرش بنت الهدی به شهادت رساندند(3).

هستی شناسی سید محمد باقر صدر

از نگاه سید محمد باقر صدر هستی شناسی به میزان قابل توجهی با سیاست و تحولات مربوط به آن قابل تفسیر است. در واقع هر اندازه تفسیر فلسفی ما از هستی و حیات و زندگانی روشن باشد رهیافت های سیاسی - اجتماعی ما نیز به همان میزان کارگشا می باشد. وی معتقد است هر حکمی که مورد نظام های سیاسی و اجتماعی بشر داده می شود بستگی به مقدار موفقیت تفسیر فلسفی آن نظام در تصویر حیات و دریافت آن دارد. (4) بر اساس همین نگرش سید محمد باقر صدر در بحث هستی شناسی به تعقیب شناسایی بیشتر خالق، اوصاف او و شناخت کامل تر جایگاه انسان در هستی و غایات آفرینش اوست به دیگر سخن، جهان نگرایی سید محمد باقر صدر به دنبال جستجوی این است که پدیده های طبیعی را در پرتو ربط و نسبت آنها با انسان و خدا معرفی کند.

و از مهم ترین پایه های بحث سید محمد باقر صدر در هستی شناسی می توان به مسئله جهان غیب و شهادت اشاره کرد. منظور او از جهان غیب در مباحث هستی شناسی بخشی از جهان شناختی است که از حیطه حواس بشر خارج است و با درک حسی متعارف قابل درک نیست. در واقع همه واقعیت های هستی و موجود خارج از وجود انسان، محسوس نیستند. البته این برداشت صدر او را در

مقابل مکاتبی قرار می دهد که وجود واقعیت های غیر مادی و نامحسوس را انکار می کند. این تفکیک غیب از شهادت نزد صدر به این معنی است که هستی در عالم طبیعت محدود نمی گردد، بلکه جهان محسوسات تنها یکی از عوالم هستی است. از نگاه صدر هر چند میان عالم غیب و شهادت تفاوت های اساسی وجود دارد ولی رابطه ناگسستگی و عمیقی میان آن دو برقرار است و هر چه در عالم شهادت است ریشه ای در عالم غیب دارد. در این بینش صدر نه تنها خداوند خالق جهان و قوانین و سنن حاکم بر هستی است بلکه مهمتر از آن مدیر هستی نیز اوست و به زبان فلسفی جهان نه تنها در حدوث خود نیازمند خداست بلکه در بقای خویش نیز وابسته و نیازمند اوست، یعنی نه تنها آفریننده و ایجاد کننده موجودات خداست بلکه بر پا دارنده و تدبیر کننده آنها نیز هست. (5) شاید بتوان گفت یکی دیگر از نگرش های منطقی صدر در هستی شناسی در خصوص سازگاری جهان نگرى او با فطرت درونی انسان است، او معتقد است اسلام با فطرت درونی انسان و استعدادها و نیازها و خواسته های او سازگار است و در بر دارنده اصول مشترک بین همه انسان هاست. (6) بنابراین ایده هستی بر مدار حق می گردد و اصل حق مداری جهان هستی و هدف مندی آفرینش با توجه به گستره و ژرفای معنای «حق» حقانیت خلقت هستی معنا می یابد و در چهره های مختلف رخ می نمایاند. یکی از تجلیات این حقیقت آن است که جهان بر پایه قوانین و سنن الهی استوار شده و انتظام یافته به تعبیر دیگر تقدیر الهی بر آن تعلق گرفته که هستی بر سامان ویژه ای انتظام یابد و پدیده هایش در مرزهای خاصی عمل کنند. بنابراین انسان ها به اصل هدف مندی عالم و عبث نبودن آفرینش آن، نقش مهمی در حیات انسان و زندگی سیاسی ایفا می کنند.

چنین انسانی هرگز فضایی برای اندیشه های پوچ انگارانه نمی گشاید و بر این باور استوار می ماند که در طرز تلقی فلسفی از هستی نوعی جهان نگرى به وجود خواهد آمد که اسلام قدرت و توانایی برای هدایت و رهبری بشریت و جهت دادن به زندگی انسان ها را دارد. (7) وی در اولین اثر علمی خود به این مطلب اشاره کرده است که اسلام نیرومندترین مکتب است برای به دوش کشیدن بار مسئولیت رهبری اعتقادی و جهت دادن امت اسلامی به سوی عالی ترین هدف ها و الگوها و برتری بخشیدن است بر همه ملت های زمین (8).

از آثار مترتب بر بحث هستی شناسی صدر این نکات قابل اقتباس می باشد:

- الف - خداوند دارای حکمت و عدل محض است.
- ب - صفات و افعالش نیز عدل محض است.
- ج - نظام هستی نظام اکمل و احسن است و هیچگونه کژتابی و کاستی ندارد.
- د - در اجتماع نیز به نفی حاکمیت غیر خدا می پردازد.
- ه - عدالت سیاسی - اجتماعی و تحقق آن در اجتماع بشری لازم است (9).

انسان شناسی سید محمد باقر صدر

از دیدگاه سید محمد باقر صدر انسان دارای سرشتی با قابلیت دو بعدی البته نه به تعبیر فلسفه ثنویت که سرشت دوگانه را مطرح می کرد. صدر در توضیح قابلیت های انسان جنبه های مختلف را بیان می کند و از بخش مادی تعبیر به صلصال (گل خشک) و طین لازب (گل چسبنده) و حماء مسنون (گل رنگ شده) نموده و این تعبیر بیانگر جنبه مادی و حیوانی انسان است و جنبه ملکوتی را ناظر به ناطق بودن، معنویت و علانیت دانسته است و معتقد است انسان با ابعاد مختلف و سخت مرتبط و به هم پیوسته شکل گرفته است. در بینش صدر عامل مهم، طبیعت درونی انسان است و نقش حب ذات (خود دوستی) را در رفع نیازمندی های انسان تعیین کننده دانسته است. وی معتقد است که تاریخ انسان گواهی می دهد که غریزه خود دوستی (حب ذات)، غریزه ای اصیل است. اگر حب ذات در سرشت بشر نبود، انگیزه ای برای رفع نیازها وجود نداشت. حال اینکه پیش از تکوین جوامع این رفع نیاز وجود داشته و همین مسئله تشکیل و تکوین جوامع را به دنبال داشته تا در پرتو آن، انسان بتواند بقاء خویش را تأمین نماید (10).

از نظر صدر بعد معنوی مطالباتی دارد که از لابلای پیچ و خم هایی که در این جسم و محیط اجتماع وجود دارد به وسیله اختیار و انتخابگری راه را به سوی آینده تاریک یا روشن می گشاید. پس انسان در سرشت خود نه تاریک و نه روشن بلکه هر دو ساخته خودش است و نتیجه انتخابگری انسان، اصالت دارد. صدر در تحلیل خود از انسان توجه خود را به محتوای باطنی (عامل اصلی طبیعت درونی انسان) معطوف می دارد یعنی نقش فکر و اراده که این دو سازنده و تشکیل دهنده حرکت تاریخ و جامعه هستند و در این خصوص اظهار می دارد که وجود ذهنی از یک سو نشان دهنده جنبه فکری است یعنی ناحیه ای که تصور هدف را دربر دارد. و از سوی دیگر نشان دهنده اراده است و با بهم آمیختن فکر و اراده، قدرت سازندگی آینده و نیروی حرکت آفرینی فعالیت تاریخی بر صفحه اجتماعی تحقق میابد (11).

با این توصیف می توان گفت سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده است. صدر، انسان با این وصف را مدنی بالطبع و اجتماعی می داند و چون انسان اجتماعی است قانون می خواهد و دستاوردهای نبوت قانون است (12) البته از نظر صدر این انسان مدنی بالطبع (اجتماعی) در هنگام تصمیم گیری بر سر چند راهه های زندگی به ویژه آنجا که پیچیدگی های زندگی اجتماعی - سیاسی باعث می شود که حق و باطل چنان به هم بیامیزند که در تمییز آن ها از یکدیگر خردمند ترین انسان ها دچار حیرت و سرگردانی می شوند. تنها راه نجات بخش انسان را داشتن راهنمای ایمان به اصولی مشخص و روشن به همراه فکر و اراده می داند (13).

بعد از ذکر این اوصاف صدر نکته مهم را محتوای باطنی و درونی انسان با تمام تحولات سیاسی - اجتماعی می بیند (14) از نظر صدر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زاینده دست انسان است. وی در تفسیر آیه یازدهم سوره هود این موضوع را مطرح می کند. این آیه می گوید که تفسیر اوضاع و شئون اجتماعی هر قومی روینای آن قوم است. تغییر بنیادی و زیر بنا، تغییری است که در خود قوم پدید آمده باشد و هر متغییر دیگر از این تغییر بنیادی سرچشمه گرفته است. بدیهی است منظور از تغییر در «ما بانفسهم» تغییر در درون توده های ملت است بطوری که محتوای باطنی جامعه به عنوان یک ملت و قوم عوض شود (15).

معرفت شناسی سید محمد باقر صدر

محمد باقر صدر را باید در گروه فلاسفه سیاسی که مجموعه تفکر و آثارشان می تواند نظامند و سیستمی باشد، قرار داد. اما وجود موانع و شرایط خاص مانند دیکتاتوری رژیم عراق و شهادت صدر در سن 47 سالگی باعث شد که فرصت انجام و دسته بندی اندیشه سیاسی را از دست بدهد.

در این تحقیق سعی شده است که معرفت شناسی او بر اساس مبانی و اصول فکری او باز سازی شود. بطور کلی معرفت شناختی صدر بر دو اصل استوار است یکی اینکه عقل استدلالی به تنها یی برای اثبات حقیقت کافی نیست بلکه باید آمیخته ای با معارف دیگر نیز باشد. (16) دیگر آنکه معرفت شناسی صدر از نوع ارتباطی و تطبیقی است یعنی اینکه فلسفه استدلالی را با دیگر فلسفه ها آشتی داده و سپس آن ها را با وحی مرتبط کرده و با عقاید شیعه تطبیق داده است (17) اما بر خلاف برخی اندیشمندان که تمام توانایی های فکری خود را وقف ایجاد هماهنگی و سازگاری میان فلسفه و علوم تجربی کرده اند، صدر شناخت را تنها در یک وسیله محدود و منحصر نکرده است بلکه اعتبار و حجیت را فراتر از شناخت تک ساختی دانسته است و ابتدا و اتکا بر معرفت شناختی حکمت متعالیه دارد و معیار کشف واقع را با چهار منبع مورد شناسایی قرار داده است. به دیگر سخن، معرفت شناسی در خطوط کلی حکمت متعالیه ترسیم می شود و منابع و ابزار معرفتی او یعنی تعقل و تفکر (اصالت عقل) بر اساس منبع عقل و تجربه و مشاهده (اصالت تجربه) بر اساس منبع طبیعت و تاریخ و نیز کشف و شهود (اصالت عرفان) بر اساس منبع دل و شریعت و کتاب (اصالت وحی) بر اساس منبع سنت و کتاب الهی به صورت جمع سالم به کار گرفته که همه این اضلاع به هم مرتبط یک مربع می باشند، نه اینکه خطوط موازی و هر کدام جای خود را مستقل داشته باشند، از نظر صدر مانند ملاصدرا تمام این ابزارها دارای اعتبار هستند و هیچ یک دیگری را نقض نمی کند اما قلمرو و کارایی هر یک با دیگری متفاوت است. برای مثال تجربه و اصالت تجربی به تنهایی نمی تواند معرفت مبتنی بر یقین ایجاد کند و همچنین به ناتوانی منطق تجربی در تبیین مسائل ریاضی اشاره می کند و معتقد است که مسئله یقین در قضایای ریاضی بر اساس منطق تجربی به صورت معلق و بی تکلیف در می آید. (18) البته صدر معرفت تجربی را مکمل معرفت عقلی می داند و معتقد است در این صورت معرفت دارای مراحل دوگانه می شود. مرحله ای که نتایج حس و تجربه را گردآوری می کند و مرحله ای که آن دستاوردها را از نظر عقل توجیه می نماید (19).

در نزد صدر یقینی ترین معرفت نوع «وحياني» است. معرفتی که عقل نیز آن را تائید می کند همانطور که معرفت وحياني معرفت عقلی و عرفانی را می پذیرد. در معرفت شناسی صدر انسان بر اساس آگاهی مسئولیت پذیر شده است نه صرفا بر اساس امکانات و معتقد است انسان باید از عمق وجودش مسئولیت حیاطی خود را بشناسد و به آن آگاه شود تا بتواند به واسطه انجام آن مسئولیت، سعادت جاودانگی خود را تأمین کند (20) بطور مختصر می توان گفت - چون چهارچوب ساختاری فلسفه سیاسی کلاسیک مسلمانان تا کنون بر اساس منطق صوری که هستی شناسی مدخل آن به شمار می رفت- صدر بر آن بود که به کمک روش حکمت متعالیه در جستجوی بحث های مسئله ادراکات و معرفت باشد. او سعی کرد که از سازمان دهی ریاضی وار و مسئله استقرار برای این مطلب استفاده کند. چرا که صدر معتقد بود منطق صوری صرفا متکفل بیان روابط موضوعی معلومات و مدرکات است. براساس این رهیافت صدر معتقد بود در صورتی که شیوه منطق صدرايي و مکتب معرفتی او اگر پذیرفته شود. معرفت شناختی جدید می تواند راه گشای حوزه فلسفه سیاسی اسلام باشد.

در مجموع در تبیین معرفت شناختی صدر می توان گفت:

صدر نظریه معرفت شناختی تقریباً جدیدی را طراحی می‌کند. از نظر مبانی، صدر با فلسفه سیاسی غرب (لیبرالیستی و مارکسیستی) اختلاف نظر داشت و از سوی دیگر صدر در معرفت‌شناسی خود بر اصل تطبیقی و ارتباطی که بحث آن گذشت بطور آگاهانه وارد حوزه ساختارشناسی معرفت و ادراکات شده است که در واقع به نوعی در فلسفه سیاسی اسلام که صرفاً به مباحث هستی‌شناسی می‌پرداخت، تنوع ایجاد کرده است.

دیدگاه صدر در مورد «فلسفه تاریخ» یا سنن تاریخ

در بحث فلسفه تاریخ صدر سعی کرده است به سوالات زیر پاسخ دهد:

1- آیا قوانین بخصوصی در مسیر تاریخ و در حرکت و تکامل تاریخ بشری حاکم است؟

2- کدام قوانین تاریخ بشر را می‌سازند؟

3- آیا انسان در کل تاریخ نقشی دارد؟

از آنجا که قرآن کتاب هدایت و برای ایجاد تغییر مطلوب در انسان است، این تغییر و تحول ایجاب می‌کند دارای دو جنبه باشد. جنبه اول به محتوای عمل تغییر مربوط است یعنی جنبه فرا بشری دارد که به احکام، برنامه‌ها و قانون‌های لازم باز می‌گردد. این جنبه از کار تغییر و تحول، جنبه الهی دارد و نشان دهنده قوانین خدایی است. اما جنبه دوم یعنی جنبه بشری، اعمالی که با نیروهای عقیدتی، و درگیری‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی برخورد کرده است وقتی عمل تغییر را از این زاویه‌ها در نظر بگیریم. در این صورت یک کار انسانی می‌گردد (21) سپس این کار تغییر و تحول که پیامبران انجام داده‌اند و جنبه بشری دارد به دو وجه تقسیم می‌شود: از نظر ارتباطش با شریعت، وحی و مصدر وحی، عملی است فوق تاریخ و ربانی است؛ ولی وجه دیگرش از این نظر که یک کوشش انسانی است. در مقابل کوشش‌های انسان‌های دیگر از این جهت آن را یک عمل تاریخی می‌خوانیم که ضوابط تاریخ بر آن جاری است و قوانینی که خدا برای تنظیم پدیده‌های جهان در این میدان به نام میدان تاریخی آورده است بر آن حاکم است. از این رو معتقدیم که وقتی قرآن ما از زاویه مردم سخن می‌راند جنبه دوم عمل تغییر را بررسی می‌کند، سخن از بشر مطرح کرده شده است نه از رسالت آسمانی، برای مثال در این آیات، قرآن با مردم به عنوان خود مردم سخن می‌گوید: «تلك الايام نداولها بين الناس» ما این روزها شکست و پیروزی را به نوبت بین مردم قرار می‌دهیم. یا در سوره آل عمران آیه 140 می‌فرماید «ان یمسسکم قرح فقد مس القوم» اگر بر شما مسلمانان جراحاتی وارد شود بر دشمنانتان نیز وارد آید و این روزها شکست و پیروزی را ما بین مردم به نوبت قرار می‌دهیم.

صدر از این گونه آیات این نتیجه را می‌گیرد که منظور این است: گمان نکنید که یاری و پیروزی یک حق مسلم الهی است که خدا آن را مخصوص شما قرار داده است. پیروزی یک حق طبیعی است و باید برای بوجود آوردنش شرایط را مساعد کرد. این سنی را که مطرح می‌کند غیر از سنن و ضوابط شخصی در مورد افراد است که صرفاً در خصوص شخصیت آنان می‌باشد. مثل سوره‌های حجر آیه 4-5، مومنون آیه 43، آل عمران آیه 137، انعام 34، و سرانجام در سوره بقره آیه 214 می‌گوید: مردم از پیامبر و مومنان تقاضا می‌کنند پس یاری خدا کی به ما می‌رسد.

صدر می‌فرماید: خداوند به این گونه افراد حمله می‌کند که چرا امیدوارید برای شما استثنایی در سنن تاریخ وجود داشته باشد، آیا طمع دارند قانون‌های تاریخ در مورد آن‌ها تخلف کند؟ (22)

بعد از این توضیح مختصر صدر که مشخص کرد جنبه دوم عمل تفسیر مد نظر قرآن است، اهمیت کشف سنن تاریخی از نظر قرآن را مطرح می‌کند:

لزوم استقراء روی حوادث تاریخی؛ یعنی دقت و تأمل و تدبر کنید تا از طریق استقراء نرامیس طبیعت و سنن جهان، حقایقی در زمینه علم تاریخ و سنن تاریخی بر شما روشن گردد. سید محمد باقر صدر این سخن را مستند کرده است با آیات {سوره محمد 10، یوسف 109، حج 45 و 46، ق 36-37} و بطور کلی اظهار می‌دارد که اطلاع بر سنن تاریخ است که می‌تواند انسان را مشمول یاری خداوند گرداند و اشاره می‌کند به سوره سبا 34-35 «ما در هیچ سرزمینی پیامبر نفرستادیم مگر آسایش طلبان آن‌ها گفتند ما به فرستادگان شما کافریم، آن‌ها می‌گفتند ما چون در این دنیا، اموال و فرزندان بیشتری از شما داریم، در آخرت هم عذابی به ما نخواهد رسید. سید محمد باقر صدر این مطلب را که در طول تاریخ بین پیامبران با مسرفان و مترفان در همه ملت‌ها و جوامع رابطه‌ای متضاد برقرار بوده؛ نشان دهنده یکی از سنت‌های تاریخ می‌داند. (23)

تقسیم بندی سنت های تاریخ از نظر صدر

سنت های تاریخ روابطی کورکورانه نیست، وصفی ثابت و غیر قابل تخلف دارد. عمومیت و کلیت این قوانین، سنن تاریخ را جنبه علمی می بخشد؛ زیرا قوانین علمی مهمترین امتیازش این است که فراگیر است و کلیت دارد و قابل تخلف نیست.

حقیقتی که قرآن روی آن تأکید دارد، خدایی بودن این سنت ها است. سنن تاریخی ربانی است؛ یعنی مربوط به خداست «سنة ا...» است و به تعبیر دیگر «کلمات ا...» است؛ یعنی هر قانونی از قوانین تاریخ «کلمة ا...» است، یک قاعده الهی است. این برای پرورش اندیشه وابستگی انسان به خداست؛ یعنی حتی وقتی انسان می خواهد از طبیعت برخوردار شود به «کلمه ا...» وابسته است.

به عبارت دیگر موقعی می تواند از نظم کامل جهان در میدان های مختلف قوانین و سنت های حاکم بر طبیعت برخوردار باشد که از خدا فاصله نگیرد. زیرا خداوند قدرتش را از خلال همین سنت ها اعمال می کند این سنت ها و قوانین «ارادة ا...» اند و حکمت و تدبیر او را در عالم تجسم می بخشند (24) ممکن است گفته شود که رابطه غیبی و الهی علم تاریخ باعث می شود که تاریخ از بررسی ها و تحلیل های علمی خارج شود. در صورتی که قرآن حادثه تاریخی را رنگ غیبی به آن نمی بخشد تا آن را از روابط دیگرش قطع کند و مستقیماً به خدای مربوط می سازد. قرآن رابطه با خدا را به جای رابطه علت و معلول نمی نهد بلکه سنت تاریخی را به خدا مربوط می سازد. به این معنی که شکل روابط و پیوندها را به خدا نسبت می دهد. قرآن وجود روابطی بین حوادث تاریخی این عالم را پذیرفته، ولی می گوید این روابط بین حوادث تاریخی تعبیری از حکمت خدا و حسن تدبیر و تقدیر او در ساختمان جهان و در جولانگاه حوادث تاریخی است. بنابر این وقتی قرآن می خواهد سنت های تاریخی را پوشش الهی دهد، نمی خواهد تاریخ را تنها به تفسیر الهی اش توجیه کند بلکه می خواهد روی این حقیقت تأکید کند که این سنت ها خارج از قوانین الهی نیست.

مسئله آزادی اراده و اختیار انسان

صدر ادعا می کند که سنت های تاریخی هرگز فراتر از دست انسان نیست و مساله انتخاب انسان در ترمیمی که قرآن نسبت به سنت های اسلامی دارد، نقش اساسی را ایفی می کند. وی سپس به آیه 11 سوره رعد، جن آیه 16، کهف آیه 59 اشاره می کند.

حدود و قلمرو سنت های تاریخی

این سنت ها در مسیر حوادث تاریخ جریان دارد ولی آیا مسیر حوادث تاریخ تا هر کجا گسترش یابد، میدان سنت های تاریخ است، یا در بخشی از این حوادث، سنت های تاریخی حکومت می کند؟

اما بستر و صحنه تاریخی عبارت است از صحنه های که این حوادث و وقایع را در بر دارد؛ وقایعی که مورد توجه و اهتمام مورخان است.

سوال بهتر این است که آیا همه حوادث و وقایع محکوم سنت های تاریخی هستند؟ صحیح این است که بخش معینی از این حوادث و وقایع در حیطه سنن تاریخ قرار دارد و به جای آن قوانین فیزیک، شیمی و فیزیولوژیکی یا قوانین دیگر در زمینه های مختلف عالم بر آن ها حاکم است. پس در هر صحنه ای سنت های تاریخی حکومت نمی کند؛ اما در کدام صحنه ها حکومت دارد؟ ایشان اشاره به نوعی پیوند و رابطه در پدیده ها در میدان تاریخ می کند و می گوید «رابطه و پیوند، در پاره ای از پدیده ها در میدان تاریخ وجود دارد پیوندی است به سوی هدف حرکت و فعالیت را به خاطر رسیدن به مقصودی تنظیم می کند و به تعبیر از فلاسفه علاوه بر علت فاعلی، علت غایی نیز دارد. این گونه پیوندها در همه جا نیست به عبارت دیگر این امتیاز عبارت است از نقش علت غایی در عمل، این حقیقت که عمل به آینده گرایش دارد. در عین حال باید دانست هر عملی که هدف و غایت دارد نیز عمل تاریخی نیست و نمی توان گفت سنت های تاریخی در آن جریان دارد. بلکه بعد سومی وجود دارد. باید برای تاریخی شدن عملی بعد سوم در نظر گرفته شود». بنابراین بعد اول علت فاعلی و دوم علت غایی و سوم که برای ورود به منطقه سنن تاریخی لازم است. علت مادی است که شرطی است تا کار جنبه اجتماعی داشته باشد (25) جامعه علت مادی عملی را تشکیل می دهد. یعنی زمینه عمل را فراهم می کند. برای این خصوصیت اجتماعی ماعمل را عمل تاریخی می شناسیم و لازم می دانیم عمل تاریخی برای جامعه صورت گرفته باشد هر چند فرد حضور دارد. ولی به لحاظ موجی که ایجاد می کند عمل اجتماعی می شود بنابراین عمل تاریخی که سنت های تاریخ بر آن حاکم است. عملی است که دارای بارارتباط باهدف باشد و در عین حال زمینه گسترده تر از حدود فردی داشته باشد موجی ایجاد می کند که جامعه علت مادی اش را تشکیل می دهد و به این ترتیب عمل اجتماعی می شود (26).

صورت بندی سنن تاریخی (فلسفه تاریخ)

1. صورت بندی شرطی

در شکل و قیافه قضیه شرطیه ظاهر می گردد. و بین دو پدیده یا دو مجموعه از پدیده ها، در میدان تاریخ ارتباط برقرار می شود (این ارتباط رابطه شرط و جزا را سخت به هم متکی می سازد) سنن تاریخی شرطی برای مثال مانند سوره رعد آیه 11، سوره جن

آیه 16، اسراء آیه 16. در مجموع این قوانین خدمت بزرگی به انسان در زندگی معمولیش می کنند و نقش موثری را در انسان سازی دارند.

2. صورت بندی قطعی

صورت دوم از صورت های سنن تاریخی در قرآن شکل قضیه فعلیه قطعی و تحقق یافته دارد و به صورت منجز؛ یعنی بدون حالت منتظره عرضه می شود. مثل خورشید در فلان روز خواهد گرفت انسان در این موارد نمی تواند به هیچ وجه شرایط و اوضاع و احوال این قضیه را تغییر دهد، زیرا صورت قضیه شرطی نیست یک قضیه قطعی است که بالفعل تحقق یافته است.

3. صورت بندی غیر قطعی؛ (قابل انعطاف)

این نوع سنن به شدت مورد اهتمام قرآن قرار گرفته است سنتهایی است که به گونه ای، کشش ها و گرایش های طبیعی حرکت تاریخ انسان را تشکیل می دهد نه به صورت یک قانون قطعی غیر قابل تخلف معلوم است گرایش ها با قانون فرق دارد. توضیح اینکه قانون علمی برطبق تصور عادی عبارت است از سنتی که از جانب انسان شکست بردار نیست، زیرا انسان نمی تواند سنت های طبیعی را نقض کند و از زیر بار اطاعتش بیرون رود. این گرایش قابل انعطاف است می توان با آنها به مخالفت و مبارزه برخاست هر چند حرکت مخالف باعث می شود مبارزه کننده را براساس سنت های تاریخ به تدریج بکوبد و خرد کند پس پارهای قابل مبارزه هستند، ولی گرایش هایی وجود دارد که برای مدتی کوتاه قابل مبارزه هست و آنگاه مبارزه کننده با سنت های تاریخی را، خورد می کند. این از خصوصیات گرایش ها و کشش های اصیل انسان در حرکت تاریخ است(27).

نقش انسان در حرکت تاریخ

انسان یا محتوای درونی انسان، بنیاد حرکت تاریخ را می سازد. حرکت تاریخ یک حرکت هدفدار است تنها تحت تأثیر قانون علیت نیست که وابسته به علتش و به گذشته اش باشد بلکه به هدفش نیز مربوط می باشد. چون حرکت هدفدار است علت غایی دارد و آینده نگرست. درواقع فکر و اراده انسان تشکیل دهنده ضمیر انسانند، محتوای باطنی انسان در این دو رکن اساسی دیده می شود بنابراین محتوای درونی انسان سازنده حرکت تاریخ است.

ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان ها، اندیشه ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد. بعد نتیجه می گیرد رابطه تابع و متبوع یا علت و معلول است که قرآن معتقد است عمل تغییر در ظاهر و باطن باید دوش به دوش هم پیش رود تا انسان بتواند باطن خود را یعنی روان اندیشه و اراده و امیال خود را بسازد، این زیربنای داخلی باید هماهنگ با ساختمان روبنای خارجیش باشد(28).

جامعه و رابطه فرد و اجتماع از نظر صدر

ایشان ابتدا به کنش و واکنشهای انسانها می پردازد و رفتارها را به سه شکل مطرح می کند:

1. عمل طبیعی که علت فاعلی تعیین کننده اصلی است(تک بُعدی)

2. عمل فردی که علاوه بر علت فاعلی، علت غایی نیز دارد. چون از اراده سر می زند دارای هدف بخصوصی است (دو بُعدی است).

3. عمل اجتماعی که دارای علت فاعلی و هم علت غایی و هدفدار است و نیز علت مادی یا علت تأثیری که سه بُعدی است) پس عملی که بُعد سوم را پیدا کند عمل اجتماعی می گردد، سپس اشاره می کند به این مطلب که در بحث جامعه ما یک وجود داریم با دو شأن و دو چهره یک شأنیت و چهره فردی و دیگری شأنیت و چهره اجتماعی که با استفاده از نظریه ملاصدرا در بحث نفس انسان(29) این موضوع را مطرح می کند. همین چهره دوم (امت یا جامعه) را می سازد. پس در اینجا ما دو وجود مستقل بنام «فرد و جامعه» نداریم که بخواهیم توجیه کنیم که کدامیک اصالت دارند فرد یا جامعه بلکه یک وجود داریم با دو چهره یکی چهره فردی و دیگر اجتماعی که در سرتاسر حیات بشری در جریان است و از آن تعبیر به نظریه «المثل الاعلی» کرده است.

در ادامه می گوید آیه «ان ... لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» مقصود از تغییر «به انفسهم»، تعبیر به «محتوای درونی خود قوم» می کند زیرا تغییر یک فرد یا دو فرد با سه فرد مشکل اساسی «تغییر ما بالقوم» را حل نمی کند(30).

آنچه مهم است چهره اجتماعی است، پس یک وجود با دو شأنیت را می پذیرد. از نظر صدر درست است که جامعه از افراد تشکیل می شود و دارای وجدان و اراده و خواست مستقل افراد است که بر افراد اعمال می کند ولی استقلال نسبی افراد محفوظ است.

بنابراین فرد می تواند جامعه خودش را عوض کند و نیز فرد می تواند علیرغم مسیر و جریان جامعه در جهت خلاف آن حرکت کند. این همان مسئله ای است که انسان در مقابل جبر جامعه هم آزادی و استقلالش در یک حد زیادی محفوظ است.

ویژگی و عناصر جامعه از نظر صدر

1. جامعه کامل براساس مبانی فکری آرمانی و عقیدتی خاصی است.
2. جامعه دارای تولد خاصی است که با شأنیت امتی (اجتماعی) به وجود می آید و دارای حیات است.
3. جامعه دارای حرکت و پویایی است.
4. سنن الهی بر جامعه و حرکت آن یعنی تاریخ حکومت دارد.
5. این سنن حوزه بسیار گسترده و هماهنگ با آزادی و اختیار انسان دارد.
6. جامعه دارای اجل یا مرگ (حیات اجتماعی) یعنی مرگ چهره امتی افراد جوامع.
7. جامعه دارای احضار جمعی تا روابط ناحق به حق برگردد تعبیر به روز تغابن شده است.
8. هر جامعه ای دارای کارنامه عمل مخصوصی است.

سید محمدباقر صدر عناصر جامعه را براساس آیه خلافت توضیح و تبیین می نماید.

1. انسان

2. طبیعت

3. پیوند یا استخلاف

سید محمدباقر صدر در مورد نظام اجتماعی ارزشی پنج ویژگی برمی شمرد و سپس می گوید اسلام یک نظام اجتماعی کامل است. ویژگیهای ارزشی نظام اجتماعی را در مقاله مدرسه الاسلامیه و فلسفتنا نام می برد:

- 1 تفسیر صحیح و واقعگرایانه از حیات و هستی بشر می دهد تا راه صحیح شناخت ارائه شود.
 - 2 نظام اجتماعی با غرایز و عواطف بشری هماهنگ و سازگار می باشد.
 - 3 نظام اجتماعی به دنبال تغییر بینش بشر می باشد نه به دنبال تغییر سرشت.
 - 4 نظام اجتماعی صالح و شایسته توجه به معیارهای اخلاقی و معنوی یکی از ارکان اساسی آنرا تشکیل می دهد.
 - 5 میان انگیزه های فطری و ارزشی با مصالح اجتماعی و عمومی رابطه ای هماهنگ و موزون برقرار می سازد.
- سپس سید محمدباقر صدر اظهار می دارد «اسلام به عنوان یک نظام کامل اجتماعی تمام این ویژگیها را دارد(31).

نظریه خلافت عمومی انسانی

از نظر سید محمدباقر صدر حاکمیت قبل از هر چیز یک «حق طبیعی» است که ناشی از علاقه ذاتی مالک نسبت به مملوک که این همان حاکمیت حقیقی خداوند است و حاکمیت انسان همان حقی است که افراد انسانی بر مبنای آن می توانند سرنوشت جمعی خود را اداره نمایند، و این حق اولاً ناشی از حق حاکمیت الهی است که تحت عنوان استخلاف و استئمام به انسان واگذار شده است و ثانیاً اعتباری، نسبی و محدود است(32) و سپس در ادامه بحث خود در مورد حاکمیت انسان اظهار می دارد: حاکمیت انسانی در زمین (دوران وحدت اولیه) به صورت خلافت انسان و استخلاف بود.

در مرحله دوم حاکمیت پیامبران (دوران تفرقه و اختلاف انسانها) مطرح می گردد در این دوره خلافت انسان و نظارت به دلیل عصمت پیامبران این دو خط با هم انطباق می یابند و در مرحله بعدی حاکمیت ائمه اطهار(ع) و در مرحله چهارم در عصر غیبت مجدداً «خلافت انسان» تحقق می یابد و افراد انسانی به اداره سرنوشت خود و جامعه خود می پردازند، ولی چون یک بُعد حاکمیت

دینی است ضرورت نظارت و گواهی «مراجع عام» در کنار حاکمیت انسان، همراه آن مطرح می گردد و سرانجام مرحله پنجم تحقق مجدد حاکمیت امام معصوم (ع) است که در این مرحله در واقع دو خط خلافت و گواهی مجدداً یکی می شوند (33).

خلافت عمومی

سید محمدباقر صدر از این حاکمیت با ولایت اعطایی خداوند به بشر به صورت جعل تکوینی نام می برد، و به طور کلی خلافت عمومی انسان را دارای دو وجه می داند:

- الف. وجه الهی که استخلاف (خلافت انسان) یا استئمام (امامت دادن) که همان عرضه یا جعل تکوینی و فطری است.
- ب. وجه انسانی که استئمان یا «امانت عمومی» که همان پذیرش بشر است که ذاتی اوست. سپس در جمع بندی این دو وجه می گوید.
- پس جعل و عرضه خلافت عمومی بر بشر جنبه تکوینی دارد نه اکتسابی یا تشریعی و چون انسان ذاتاً زمینه و شرایط لازم را برای تحقق این حاکمیت داشته تکویناً و فطرتاً به صورت طبیعی و ذاتی مسئولیت آنرا بر دوش گرفت. و بر این اساس خلافت عمومی انسان از بُعد بشری «امانتی عمومی» است (34).

بررسی سه واژه «استخلاف، استئمام و استئمان» از نظر صدر

استخلاف را به معنی جانشین کردن، به خلافت فراخواندن تعبیر کرده است که این به خلافت فراخواندن سه رابطه در آن وجود دارد:

الف. رابطه انسان با انسان (خود).

ب. انسان با دیگران (جامعه).

ج. انسان با طبیعت.

پس انسان در برابر هر سه موضوع مسئول و امانت دار است سرنوشت خویش، اجتماع و طبیعت سپس ایشان اظهار می دارند که ارکان استخلاف شامل: یک خدا (مستخلف)؛ دو انسان (مستخلف)؛ سه و چهار) مستخلف علیه [اجتماع و طبیعت و آنچه خلافت بر آن صورت می گیرد] وی بعد از عناصر چهارگانه استخلاف نقش انسان در برخورد با زندگیش را نقش استخلاف می داند. (35)

از نظر صدر در بحث خلافت عمومی انسان ساختمان حیات اجتماعی بشر در صورتی که رکن اول آن یعنی (خدا) را برداریم دگرگون می شود. (36) در مورد واژه استئمام به معنی امامت دادن، امام گذاشتن که از نظر صدر خدا انسان را به مقام امامت در زمین مفتخر کرده است، استئمام تعبیر دیگری از استخلاف یا خلافت انسان است. از بُعد آسمانی و از ناحیه جاعل خلیفه استخلاف نیابت و جانشینی و از بُعد زمینی و از ناحیه انسان استئمام و امامت و رهبری است یعنی انسان هم جانشین خدا در زمین و هم به عنوان امام و رهبری و حاکم. شایان ذکر است امام مفهوم تکوینی دارد نه تشریعی یعنی حال تکوینی و مبتنی بر طبیعت خلقت انسان و ویژگی های فطری او یعنی عقل و آزادی می باشد و لذا معنایی عام دارد نه خاص.

استئمان: عرضه امانت یا واگذارن امانت و امین قرار دادن. امانت یک پذیرش تکوینی است. و در واقع یک سنت الهی است که تحقق یافته، این امانتی که انسان آنرا پذیرفته و زیر بارش رفته و وقتی طبق آیه 72 سوره احزاب بر او عرضه شده ... پذیرش تکوینی پدید آمد و درواقع معنای سنت تاریخی یافته است (37).

وی سپس نتیجه می گیرد که استخلاف و امامت انسان در زمین یک امانت است و رابطه انسان با اجتماع رابطه امین با مورد امانت می باشد؛ در واقع همان امانتی است که آسمان و کوه و زمین از پذیرش آن سر زد.

نظریه عمومی خلافت

از نظر صدر «استخلاف بر عهده خدا و استئمان بر عهده انسان است پس خلافت و امامت از ناحیه خدا عرضه می شود، ولی پذیرش آن از سوی انسان در قالب امانت تحقق می یابد (38).

از نظر صدر جعل و عرضه، یک سنت اجتماعی - سیاسی یا تاریخی است نه یک تشریع و قانونگذاری است (39).

سید محمدباقر صدر سپس در مورد استخلاف این سوءال را مطرح می کند که استخلاف عمومی برای شخص آدم (ع) یا نوع انسان است؟ در پاسخ می گوید: از احتجاج فرشته ها با خدا نشان می دهد اختصاصی به حضرت آدم (ع) نداشته فرشتگان به موضوعی

مستمر و همیشگی اعتراض کردند، موضوعی که به عنوان یک سنت در تاریخ جهان در می آید و همچنین در خصوص استخلاف نتیجه می گیرد امری است همگانی و عمومی است (و جنس انسان به صورت کلی در واقع تکوینی برای کمال انسان از جانب خداست و این حرف را مستند به نتیجه گیری از آیات 62 سوره نمل، 69 سوره اعراف و 165 سوره انعام می کند.

مبانی و اصول نظریه خلافت عمومی انسان

سید محمدباقر صدر ابتدا نظریه را بر فطرت بشری، عقل و خرد، آزادی و اختیار، اراده و عزم، اعتقاد به وحدانیت و شورا و مشورت قرار می دهد(40).

سرانجام در نتیجه گیری کلی از نظریه خلافت انسان این مطالب را بیان می کنند:

الف. خداگونه شدن و هدف نامحدود(41)

ب. روند تکامل انسان تا رسیدن به الی الله یعنی (ایده مطلق)(42)

ج. ایجاد اجتماع سیاسی، دولت و تشکیل حکومت(43)

د. آزادی انسان و عدم سلطه جویی(44)

ه. عمومیت و همگانی است یعنی به هیچ فرد و طبقه خاصی تعلق ندارد(45).

و. برابری و مساوات در خلافت یعنی مردم صاحب حق و عهده دار حمل این امانت هستند و همگی در برابر قانون برابرند(46).

ز. در بُعد سیاسی خلافت سه جنبه بوجود می آید:

یکم. ولایت - رهبری در جامعه.

دوم. امانتداری و تحقق مسئولیت.

سوم. نظارت، گواهی شهادت و مشارکت در جامعه(47) که هر سه ناشی از عقل و آزادی انسان است.

نتیجه بحث

در بحث هستی شناسی شهید صدر در جستجوی این مطلب بود که پدیده های طبیعی را در پرتو ربط و نسبت آنها با انسان و خدا معرفی کند. در این بینش نه تنها خداوند خالق جهان، قوانین و سنن حاکم بر هستی است بلکه مهمتر از آن مدبر هستی نیز اوست و از این زاویه به تعقیب شناسایی بیشتر خالق، اوصاف او و شناخت کامل تر جایگاه انسان در هستی و غایات آفرینش اوست. و در بحث انسان شناسی توجه و افری به تعامل بین حب ذات و خود دوستی انسان و بعد معنوی انسان دارد و معتقد است راه و سرشت نیک و بی راهه در اجتماع و سیاست هر دو بر ساخته انسان است و نقش فکر و اراده را تعیین کننده در حیات سیاسی انسانها می داند. در بحث معرفت شناسی صدر در تلاش است تا بوسیله بازسازی منطق صدراپی و تغییر در حوزه ساختار شناسی معرفت و ادراکات در واقع به نوعی در فلسفه سیاسی اسلام که صرفاً به مباحث هستی شناسی می پرداخت، تنوع ایجاد کند. در بحث صورت بندی سنن تاریخی ضمن برشمردن سنن تاریخی به شرطی، قطعی و غیر قطعی معتقد است نوع سوم مورد اهتمام قرآن قرار گرفته است و نقش انسان در سازندگی حرکت تاریخ را نشان می دهد. سرانجام در نظریه خلافت عمومی انسان را نماینده خدا در روی زمین با ویژگی های خاص می داند.

پی نوشت ها:

1. امام خمینی، صحیفه نور، ج14، ص177.

2. سید کاظم حسینی حایری، زندگی و افکار شهید صدر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1375، ص56.

3. محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی شهید رابع، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1377، ص 43

4. محمد باقر صدر، فلسفتنا، قم، مجمع علمی للشهید صدر، 1408ه، ص 28.

5. همان، ص29.

6. محمدباقر صدر، رسالتنا، تهران: نشر توحید، 1407هـ، صص 71-73.
7. همان، صص 81-82.
8. همان، ص 18.
9. همان، ص 20.
10. فلسفتنا، پیشین، ص 4.
11. صدر، المدرسة القرآنية، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ص 138.
12. صدر، اقتصادنا، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1399هـ.ق، ص 337.
13. المدرسة القرآنية، پیشین، ص 67.
14. فلسفتنا، پیشین، ص 28.
15. ر.ک. المدرسة القرآنية، پیشین، صص 139-140.
16. ر.ک. رسالتنا، پیشین، صص 41-46.
17. ر.ک. صدر، اثبات خدا باروش علمی و فلسفی، ترجمه عابدی، تهران: روزبه، 1362، صص 66-64.
18. صدر، تیوری شناخت و جهان بینی در فلسفه ما، ترجمه حسینی، تهران: بدر، 1362، ص 24.
19. اثبات خدا با روش علمی، پیشین، ص 20.
20. صدر، خلافة الانسان وشهادة الانبياء، تهران جهاد البناء، 1399هـ، صص 10-13.
21. صدر، تفسیر موضوعی سنت های تاریخ در قرآن، پیشین، ص 46.
22. همان، ص 131.
23. همان، ص 139.
24. همان، ص 141.
25. همان، ص 155.
26. همان، ص 159.
27. همان، ص 195.
28. همان، ص 172.
29. فصلنامه قبسات، سال 78 - 1377، شماره 10 و 11، صص 50-60.
30. المدرسة القرآنية، پیشین، صص 141 - 142.
31. فلسفتنا، پیشین، ص 11.
32. خلافة الانسان وشهادة الانبياء، پیشین، صص 50 - 53.
33. محمدباقر صدر، الاسلام يقود الحياه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، بیتا، ص 170.
34. همان، ص 134.

- 35.المدرسه القرانيه، پيشين، ص 129.
- 36.همان، ص 130.
- 37.همان، ص 133.
- 38.همان، ص 132.
- 39.همان، ص 135.
- 40.خلافه الانسان و شهاده الانبياء، پيشين، ص 54.
- 41.همان، صص 17 - 18.
- 42.المدرسه القرانيه، ص 179.
- 43.تفسير موضوعى قرآن، پيشين، ص229.
- 44.خلافه الانسان، پيشين، صص 10 - 12.
- 45.محمداقر صدر، صوره عن اقتصاد، المجتمع الاسلامى، تهران: جهاد النباء، 1399 هـ . ق، ص 15.
- 46.محمداقر صدر، لمحہ فقہیہ عن مشروع دستور الجمهوریہ الاسلامیہ فی ایران، تهران: جهاد النباء، 1399، ص 14.
- 47.خلافه الانسان، پيشين، صص 9 - 10.